بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد حضرت قادری را که قرآن مجید و فرقان
حمید بر ما فرستاد تعریف اسماء و شکر بیمنتهی که نعمت
ایمان و عرفان بما داد تقدیس اسماء و تنزیه کبریا و صد
هزاران صلات صلوات ناصیات و تحف تحیات زاکیات
بر مرقد منور و مشهد معطر خلاصه کائنات و زبده مخلوقات
آن سیدی که نام مبارکش عنوان صحیفه ممکنات و سرفتر
رساله مخلوقات است علیه منی الصلوات افضلها و من
التحیات اکملها و بر آل و اصحابش که پیشوایان مشاه راه
دین و هادیان بارگاه یقین اند رضوان الله علیهم اجمعین
اما بعد پوشیده نیست بر ارباب کشف و اولی الالباب و النفوس

که دانستن

که دانستن علم و قرآن از اهم مطالب و اعظم مآرب است
زیرا که نماز بی وی درست نیست و این فقیر حقیر بار محمد بن
خدا داد اسمر قندی مدتی مدید مطالعه علم قرآن است
و تجوید علم تفسیر کرده و ملازمت استادان ثقه که در
ماوراء النهر و بلاد خراسان بوده اند نموده و از ایشان
اجازت عالیه حاصل کرده پس چیزی از علم که تعلق بتجوید
قرآن داشت و مخصوص بود بقرارت امام عاصم و راویان
او که ابو بکر و حفص اند رحمهم الله ذکر کردم و آنچه تعلق بآن
قرارت داشت از تجوید و قواعد و اختلافات راویان همه را
درین رساله مبین ساختیم و چون درین بلاد این قرارت متعارف
بود بر وی اختصار کردم و این رساله را قواعد القرآن نام
کرده بنهادیم

نهادیم و این را منقسم کردانیدیم بدوازده باب

باب اول در بیان استعاذه و بسمله

باب دوم در بیان مخارج حروف

باب سوم در بیان رعایت کردن مخارج

باب چهارم در بیان صفات حروف

باب پنجم در بیان احکام نون ساکن و تنوین

باب ششم در بیان متفقات ادغام

باب هفتم در بیان مد و قصر

باب هشتم در بیان هاء کنایه

باب نهم در بیان تفخیم و ترقیق

باب دهم در بیان وقف بر آخر کلمه

باب یازدهم در بیان رسم الخط و طریقه وقف بر آن

باب دوازدهم در بیان اختلافات راویان امام عاصم

باب اول در بیان استعاذه و بسمله بدانکه در استعاذه

قرآن اختلاف کرده اند که بچه طریق می باید کفتن بعضی کفته

اند استعیذ بالله من الشیطان الرجیم یا نستعیذ بالله من

الشیطان الرجیم می باید کفتن و بعضی کفته اند اعوذ بالله

العظیم من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم بعضی کفته

اند اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالسمیع

العلیم من الشیطان الرجیم انه هو السمیع العلیم کفته اند و غیر

اینها و بعضی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله غفور رحیم

و اما قول مختار و اصح آنست که بکوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

زیرا که در احادیث صحیحه چنین آمده است و استعاذه از قرآن

ابابکر و حفص رحمهم الله

این هر دو قرائت اصح است

این هر دو قرائت

و عراق و شام

انه هو السمیع العلیم

این قرائت ابن کثیر

و غیر اینها

نیست بجهت آنکه همین بعضی از قرآنست خوانده اند اما قول
اصح آنست که بلند خوانند اگر قرات بلند باشد و پست
خوانند اگر قرات پست باشد و این در غیر نماز است اما
در نماز مطلقا پست خوانند و خواندن استعاذه پیش تلاوة
قرآن می باید زیرا که امر چنان واقع شده است در قرآن
قوله تعالی فاذا قرات القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم
ای اذا اردت قرات القرآن فاستعذ الآیة و خلاف کرده اند
که استعاذه واجبست یا مستحب است بعضی گفته اند که
واجب و جمهور بر آنند که مستحب است و اما بسمله سنت است پس
بدانکه نزد امام مالک و بعضی از اصحاب ابو حنیفه رحمهم الله از
قرآن نیست و نزد جمهور علما از قرآنست و آیتی است از قرآن

مگر بعضی از شافعیه که جزو آیة داشته اند و خلاف کرده اند که
آیتی از فاتحه و سوره هست یا نی جمهور اصحاب حنیفه گفته اند که
آیتی است از برای تیمن و تبرک نه از برای فرق فاتحه است و نه
جزو سوره است پس بنا بر این قول در نماز بخفیه میخوانند و قول
اصح و معمول امام شافعی رحمه الله اینست که آیت ایست از فاتحه
و هم از سوره پس بنا بر این قول در نماز بجهر میخوانند و قول
غیر اصح وی اینست که جزو فاتحه است و جزو سوره نیست و بدانکه
قراء سبعه اتفاق کرده اند که چون ابتدا از قرات سوره از
سوره یا کنند بسمله گویند مگر سوره برات زیرا که در خبر است
ابی بن کعب رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه وسلم
در اول هر سوره فرمودی که بسم الله گویند و در اول برات

و گفته اند که بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
یک آیت است

نفرموده اند از جهت آنکه بسم الله از برای امانست و در برات
امان نیست زیرا که در برات فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم
فاقتلوا المشرکین کافه و غیر اینها که دلالت میکنند بر عدم امان کفار
هست و در سرهای آیه تخییر کرده اند در بسمله کفص و نا
کفص اما در سرای آیه برات خلاف کرده اند شیخ برهان الدین
جعبری رحمه الله علیه گفته که اینجا نیز مخیر است و قول مختار آنست
که ترک بسم الله کنند چه آنکه خلاف است میان قراء سبعه در بسمله
کفص و نا کفص میان دو سوره قرائت امام عاصم رحمه الله
استاد ابو بکر و حفص است رحمهما الله آنست که بسمله گویند سه وجه
جایز داشته اند وجه اول وصل آخر سوره به بسمله و وصل
بسمله باول سوره دیگر وجه دوم وقف بهر دو وجه سیم وقف

بر آخر

بر آخر سوره و وصل بسمله بعضی این وجه را اصح گفته اند و عکس
وجه اخر ممنوع است یعنی وصل بر آخر سوره و وقف بر بسمله زیرا که
بسمله از برای اول سوره آینده است نه از برای آخر سوره گذشته
و قرائت عاصم را ترک کردیم زیرا که درین دیار متداول نیست
غیر
[illegible] بدانکه عدد حروف تهجی
بیست و نه است و لا خارج است زیرا که مرکب از لام و الف است
و کلام ما در بیان حروف موضوعه است و همزه داخل است و فرق
میان همزه و الف آنست که الف نه وکت دارد و نه جزم مانند ما
و همزه گاهی وکت دارد مانند الله و گاهی جزم مانند یا مر و در
مخارج اینها علمای عربیت را اختلاف است بعضی گفته اند که
همزه از مخرج بیرون می آید و بعضی گفته که مخارج حروف سه است
اند

حلق و دهان و لب و اکثر برآیند که مخارج حروف شانزده است
و از هر مخرج یک حرف یا دو یا زیاده بیرون می آید ا حلق
را سه مخرج است اقصی و وسط و اول و در عدد اقصی خلافست
نزد علمای عربیت دو است یکی همزه و یکی هاء و الف را از
هوای دهن گفته اند و پس و نزد قراء است آن دو دیگر مذکور
و الف و از وسط حلق دو حرف بیرون می آید ح ع از
اول حلق دو حرف بیرون می آید خ غ دو دهن مخرج است راده
و هژده حرف اول مخرج ق است از اقصی زبان و اقصی کام است
دوم مخرج ک است از اقصی زبان و کام بالا سیوم مخرج
ج ش ی است از میان زبان و کام چهارم مخرج ض است
از کناره زبان و کنج دهن از نزدیک دندانهای کرسی و از

جانبین

جانبین تلفظ می توان کردن و لکن از جانب چپ آسان باشد
نقلست که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از جانبین نیک ادا
می کرده اند بعضی گفته اند در محل تلفظ کردن وی می باید که در
مخارج او دو روی می باید که چپ افتد پنجم مخرج لام از اخر
زبان و کام بالاست ششم مخرج نون از سر زبان و زیر
دندانهای بالاست نزدیک کام بالا و از دماغ چنانکه
خواهد آمد هفتم مخرج ر از سر زبان و اندرون دندانهای بالاست
و مخرج وی نزدیک مخرج نونست هشتم مخرج ت د ط از سر
زبان و بیخ دندانهای بالاست نهم مخرج ظ ذ ث از نیزه سر
زبان و میان دندانهای پیشین است و هم مخرج ص س ز
از نیزه سر زبان و میان دندانهای پیشین است و لب را

دو مخرج است و چهار صرف اول مخرج ق از اندرون لب
پایین و از طرف دندانهای بالاست دوم مخرج و ب م از میان
هر دو لب است و دماغ را نیز مخرج است در دو حرف که آن
نون و میم است بشرط سکون و اخفا مانند عنک و این نزد
همه قراست و اعلم بالشاگردین نزد طوسی رحمه الله اگر مخرج
و مظهر باشد در سابق داخل می شود و بس والله اعلم

باب سیوم رعایت کردن حروف بدانکه لحن بر دو نوعست
جلی و خفی لحن جلی خطای اعراب یا کلمه است یا زیاده کردن
چیزی و یا کم کردن آن بر اصل کلمه و لحن خفی ترک کردن مخرج
و صفت یعنی آنکه حرف از مخرجش ادا نشود پس قاری
باید که میان ث و س و ص و میان ذ و ز و ض و

و میان د و ط و ت و میان ح و ه و میان ق و غ تفرقه
کند تا مخارج اینها خلط نشود و دیگر آنکه هر حاد و حرف از یک
جنس آید خواه در یک کلمه مانند وجه و خواه در دو کلمه مثل قطع
علی باید که آنچنان تلفظ کند که ادغام نشود یا یکی از متجانس ساقط
نشود و نیز در جایی که میان دو حرف قرب مخرج داشته باشد
مثل اعمد و تطوع خیرا باید که جدا جدا تلفظ کند و همزه را باید
که نیک ادا کند تا بتحقیق گفته شود نه بتسهیل و گفته اند که در
نزد تلفظ همزه می باید که ناف در حرکت آید یعنی محکم ادا کند
نه سست و هر جا که دو همزه جمع شود مانند انذرتهم و یا شوء
را لازم باید که هر دو همزه را نیک نیک تلفظ کند که سست ادا
کرده نشود یا خلط قرات نشود ب را پیش از حرف مفخم

جهدی باید نمود که دقیق و نازک ادا کرده شود مثل بطل
و بقی و یشرق و البصر ر را رعایت می باید نمود تا دال نشود
زیرا که مخرج یکی است اگر محکم تلفظ کنند تلمیشود و اگر سست
میگوید دال میشود الی هذا خاصه وقتی که ساکن باشد مثل
ثقلت یا بعد از وی حرف مفخم بیاید مثل شرک و مستطیرا و مفصلا
و اگر بعد از تاء ساکن را یا لام یا نون بیاید مثل قیره و یتلوا
و کانت لهم و فتنه باید که نیک تلفظ کند ث و ف ضعیف است
چون ساکن باشد رعایت می باید نمود خاصه وقتی که بعد از
و ف متقارب واقع شود تا باظهار ادا شود مانند لبیتم
و لبثنا و در مثل ورث سلیمان و میراث السموات و حدیث
ضیف و حیث شئتم اظهار کند و نیک ادا کند و ح را رعایت

می باید نمود تا مشابه شین یا ز را تعارض نشود علی الخصوص وقتی که
ساکن باشد یا بعد از وی تا یا ذال یا را یا زا یا شین یا نون
یا ها بیاید مانند حشنون و اجدر و مجذوذ و اجرهم و تحری
و رجس و اخرجنا و وجنه ح و اسکن می باید از میان ادا
کرده تا ها نشود و اگر بعد از وی و ف استعلا واقع شود
مثل احطت و حصحص الحق باید که نیک ادا کند خ را رعایت
می باید نمود تا مفخم ادا شود و غین یا قاف آمیز نشود و د را
رعایت می باید نمود تا بتا ادا نشود خاصه وقتی که بعد از
زا واقع شود مانند و ازدجر و اگر ساکن باشد بعد از وی
ثا یا ذال یا نون واقع شود مانند یزد ثواب و کهیعص
ذکر و وجدنا و قد نعلم باید که نیک تلفظ کند ذ ساکن را

پیش از تا یا نون مثل بنتها و اخذتا نیک ادا باید کرد
و ذ را چنان ادا کند که تکراری زایل نشود خاصه وقتی
که ساکن شده باشد ث را محافظت باید تا سین آمیز
نشود خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی تا یا جیم
یا دال یا را یا قاف یا کاف یا لام یا نون واقع شود مثل
کنتم و مرجاة و تزدری و زرک و رزقا و ازکی و لتر بعونک
و المزن س را نیک ادا کند تا مشابه زا یا صاد نگردد
خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی با یا تا یا جیم یا طا
یا نون واقع شود مثل بسجون و مستقیم و المسیطرون
و الحسنی و ش را نیک ادا کند تا جیم یا ژاء فارسی نشود
مانند یشرون ص را رعایت می باید نمود تا زا آمیز نشود
مثل و صتم و اصحاب خاصه وقتی که بعد از وی دال آید یعنی می باید

بجهة آنکه

بجهة آنکه حمزه و کسائی صاد ساکن را پیش از دال بزا اشمام
میکنند مثل اصدق و یصدر و مانند صراط را نیک باید تلفظ
تا هر سه بتفخیم ادا شود و ض دشوارترین حروف است بمزبان باید که
نیک رعایت کنند تا مشابه ظا یا دال یا زا نشود مثل انقض
ظهرک فمن اضطر و بعض الظالم و بعض ذنوبهم و اغضض و یغضضن
و ط را که اقوی حروف است در تفخیم باید رعایت کند خاصه در وقتی
که میان سین و تا مانند بسطت یا تا پیش از وی مثل
افتطمعون یا بعد از وی مثل احطت واقع شود باید که نیک
تلفظ کند و نیز در فرطت و فرطتم و بسطت و احطت باید که
چنان تلفظ کند با وجود ادغام رعایت صفت اطباق
و استعلاء طا و رعایت تسفل و تمکن تا کرده شود و

را رعایت می باید نمود که ضاد و یا را با ذال آمیز نشود علی الخصوص وقتی که
بعد از وی تا باشد مانند اوعظت و ع را رعایت می باید نمود
تفخیم باید کرد و اگر بعد از غین واقع شود مثل واصنع غیر مسموع
باید که مدغم نشود و اگر مشدد باشد نیک باید ادا کرد مثل
یدعون ودعا و ندع و خ را رعایت باید کرد نمود تا خایا قاف
آمیز نگردد خاصه در مثل یغشی و استغفر و غیر المغضوب ولا
تزغ قلوبنا و صنعتنا و ف را اظهار می باید کرد تا فاء بارسی
یا باء ترکی نگردد خاصه وقتی که بعد از وی میم باشد و یا با مثل
تلتفت ما صنعوا و تخسف بهم و ق را باید که چنان ادا کند که
صفت استعلا از وی زایل نشود و غین آمیز نگردد خاصه با کاف
نشود خاصه در وقتی که بعد از وی کاف بیاید مثل فاکهة فاکهین

کلشی و ک را رعایت می باید نمود کرد تا کاف فارسی که آنرا
کاف صعبا گویند نگردد خاصه وقتی که مکرر باشد نشر کلکم یا بعد از ذی
حرف همچون بیاید مثل استکبر و ل را دقتی و نارکز ادا نماید
خاصه در جایی که مجاور و و ف استعلا شود مثل ظل و ظل و یصلی
و الصلوة و اختلط و یسلطهم و جعل الله و در جعلنا و قلنا
و قلتم و قل نعم و هل تعلم و غلظه و ملجاء و بل جاء و الخلد
باید تنگ رعایت کند و م را چنان ادا کند که مغنم نشود خاصه
وقتی که بعد از وی و و مغنم بیاید مثل مخمصه و مرضی و ما
بعافظ و دیگر حکم وی خواهد آمد و ن را می باید محافظت کرد
تفخیم خاصه در وقتی که ساکن باشد تا اخفا موی نشود مثل
غین و یؤمنون و و چون مضموم یا مکسور باشد محافظت

باید کرد بر وجهی که نیک گفته شود مثل تفاوت و وجهه ولا
تنسوا الفضل خاصه در وقتی که دو واو جمع شود بر آنکه اجتماع
واوین بر پنج نوع است اول آنکه واو اول ساکن باشد
دوم متحرک و حرکت ماقبل اول از جنس وی نباشد آنجا
ادغام باید کرد مثل اوزنوهم و آو واو تصرواد دوم آنکه
واو اول ساکن باشد و ماقبل وی مضموم باید انضمام تخفیفین
کرد تا واو درست ادا شود و اظهار نیز باید کرد مثل آمنوا
وعملوا الصالحات و همچنین است واوی که بعد از ضمیر باصله
واقع شود مثل فاستجبنا له و وهبنا له سیم آنکه اول متحرک
دوم ساکن ساکن باشد و حرکت اول جنس وی باشد
مثل وُوِرِیَ وتکوّن و داود چهارم آنکه هر دو متحرک باشد

مثل وودجک

مثل وودجک وُوُضِعَ وخذ العفو و امر پنجم آنکه اول مشدد باشد
و ثانی متحرک باشد مثل بالغدو والآصال و در جمیع این انواع
واو را بنیک ادا می باید کرد و ه را می باید احتیاط نمود تا
جا آمیز نشود خاصه در وقتی که متارن و ف متقارب شود و عد الله حقا
و معهم و سبحه و ی را محافظت می باید نمود که لطیف و آسان
ادا کرده شود و بدانکه اجتماع یایین در چهار صورتست اول آنکه
یاء اول ساکن باشد و ماقبل وی از جنس وی باشد اظهار
باید کرد مثل فی یوسف و فی یوم و همچنین است یایی که بعد
از یای ضمیر باصله واقع شود مثل لقومه یاقوم دوم آنکه اول
متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت وی از جنس وی نباشد
مثل الحسنیین سیم آنکه هر دو متحرک باشد مثل فلنحیینه چهارم

انکه اول مشدد باشد و ثانی متحرک مثل ولی لیتی ایه ولای یوم
در جمیع این صور هر دو یا را در سب و تحقیق ادغام باید کرد
و در سوره یوسف در لا تامنا در دو نوع خلاف از جمیع قراء اول
انکه وکت نون اول را اخفا میکنند این مذهب اکثر است دوم
انکه اول را در ثانی ادغام میکنند یا اشمام میکنند بدو لب اشاره
بضم نون میکنند در حین ادغام این مذهب بعضی است اما بجهة
آسانی بیشتر اهل ادا اینها وجه عمل میکنند و بدانکه حروف
بوف سه است ب و ف اگر یکی از اینها بعد از میم ساکن بیاید
آن میم را اظهار میکنند یعنی بوی از وکت ضم ظاهر میکنند یعنی
اشارت بحرکت ضم میکنند بنزد ملفظ میم مانند علیهم ولا الضالین
وفاقم وجنک وهم فیها وقم فانذر وما هم بمؤمنین فاحکم

بفهم اما در باختلاف کرده اند در اظهار و عدم اظهار ف
ب ر ن ا ی صفات حروف بدانکه هر صفتی که از صفات
حروف و صفتی ضد باشد پس هر صفتی را که بیان کنیم ضد وی را
نیز بیان کنیم انا مهموسه ده و هفت ت ث ح خ س ش ص
ف ک ه پس در لغة آواز خفی ضعیف را گویند چونکه در این
حروف ضعیف ضعف اعتماد بود بر مخارج اینها نزد ادای
اینها یعنی در نزد تلفظ اینها نفس را باز نمی دارد از جریان
بجهة ضعف مهموسه نام کرده شد و ضد وی مجهوره است پس
نوزده حرف باقی باشد و حروف شدیده هشت است ء ب
ت ج د ط ق ک شدت عبارت از قوتی است که قوی باشد که
صوت با وی جاری نباشد از غایت قوت و ضد وی رخوه است

و نیز وقتست که بیان رخوه و شدیده است ع ل م ن پس
سانزده واو باقی رخوه است باشد و واو مد است
ا و ی بجهة آن واو مد میگویند که مد در نزد [illegible] و در غیر
اینها نمیشود و ضد اینها مقصوره است و واو مستعلیه
خ ص ض [illegible] ع ق استعلا بجهة آن میگویند که نزد تلفظ
اینها زبان مرتفع میشود و بطرف بالای دهن و ضد وی
مستفله است چون مطبقه چهار است ص ض ط ظ بجهة
آن مطبقه گویند که نزد تلفظ اینها زبان بکام بالا منطبق
میشود و ضد این صحیح منفتحه است و واو صفیر ها سه است
ا ه ء صفیر در لغة آواز مرغ را گویند این واو را
صفیر ها بجهة آن میگویند که در وقت تلفظ اینها آوازی پیدا

میشود که در دهن

میشود در دهن که مشابه آواز گنجشک است و واو تفشی یکی است
و آن ش است تفشی در لغة توسع و انتشار را گویند و نزد
تلفظ [illegible] آوازی پیدا می در دهن و پریشان میشود و واو
منحرفه و است ر ل بجهة آن منحرفه گویند در نزد تلفظ اینها از
مخرج خود منحرف میشود لام بمخرج نون میرسد در این مخرج لام و در
را صفت تکرار نیز هست یعنی نزد تلفظ وی گویا یک مشدد می
شود بجهة غایت قوتی که دارد و واو مستطیل یکی است که آن
ض است بجهة آن مستطیل گویند که نزد تلفظ ادای وی زبان
دراز کشیده میشود تا که بمخرج لام متصل میشود و واو هوایی
یکی است آن ا است و هادی و جوفی نیز گویند همه بیک معنی
است بجهة آن هوایی میگویند که نزد تلفظ هوا میکند در حلق

و وقف علت چهار است و آن [illegible] است بجهة آن حرف
میگویند که متغیر و منقلب میشود از حالی بحالی اما نزد علمای عربیت
همزه را وقف علت نمیگویند و وقف قلقله [illegible] است

ط و ف و مشهورترین اینها قاف است و نیز در وی خلاف
نکرده اند بخلاف دیگرها قلقله بجهة آن نام کرده اند که در وقت
ادا کردن اینها گویا که جنبش دارند خاصه در وقتی که وقف
کنند در سین و وقف قلقله در لغة حرکت دادن چیزی است و اضداد
اینها بطریق تقابل معلوم میشود و آنچه شیخ شاطبی رحمه الله
گفته است در صفات وقف اینست و دیگر از صفات هست
مثل لهویه و اسلیه و ذلقیه و شجریه و شفویه و نطعیه
و غیر اینها نیاوردم اینها را بمتابعت شیخ شاطبی رحمه الله

نا آوردن

نا آوردن شیخ آنست که اینها مشهور نیست باب پنجم در
[illegible] نون ساکن و تنوین بدانکه وقف که بعد از
نون ساکن بیاید بیست هشت است و از بیرا که الف خارج
است در یکی نون ساکن و تنوین نمی آید بجهة آنکه اجتماع
ساکنین علی غیر حده میشود اما الف بجای همزه است و لا
که یکی از وقف نهی است حکم لام دادر دین باب بیست هشت
باشد و احکام نون ساکن و تنوین چهار است ادغام
و اظهار و قلب و اخفا اما ادغام در شش وقف است
بر ملون که آنرا وقف بر ملون می گویند که بعد از نون
ساکن یا تنوین یکی از اینها بیاید همه قرا ادغام میکنند و این
بر دو قسم است اول ادغام با غنه است و این در چهار

و فنت م ن و ی و غنه آوازی را گویند که از دماغ بیرون
آید مثال اینها م من مثله و عذاب مقیم ن من ولده نوزه
یومئذ ناعمة و من ولده و رحمة واسعة ی من یقول و عظیم
یوم و قسم دوم ادغام باغنه است و آن در دو حرف است ل ل
مثال اینها م من ربکم و غفور رحیم ل من لبن و همزه لمزة
و بدانکه ادغام وقتی است که نون ساکن در کلمه باشد و این
و حرف در کلمهٔ دیگر اما اگر در یک کلمه باشند ادغام نمی کنند
مثل الدنیا و بنیان و قنوان و رضوان و در قرآن غیر
این چهار کلمه نیامده است جهة ادغام ناکردن آنست که مقصود
از ادغام خفتست و اگر در یک کلمه ادغام کنند ثقیل میشود
زیرا که الدنیا ثقیل است الدنیا و دیگر انکه لغتی بلغتی ملتبس

میشود

میشود لغتی لغه صنوان بلغة صوان و قنوان بلغة قوان
ملتبس میشود و علی هذا القیاس و اما در اظهار شش حرف
حلق است ء ه ع ح غ خ یعنی لغتی اگر بعد از نون ساکن
یا تنوین یکی ازینها بیاید آن نون نون ساکن و تنوین را
اظهار میکنند جمع قرا خواه در یک کلمه باشد و خواه در دو
کلمه باشد معنی اظهار آنست که نون ساکن و تنوین بحال خود
باشد و هیچ تغییر نیابد مثال اینها ء ینأون و ان امسک
و ذهاب الی ربی ه ینهون و من هاجر و کلمة هو ع انعمناه و من
علم و بذبح عظیم ح تنحتون تنحنون و من حاء و بغلام حلیم
غ فسینغضون و من غیرکم قلیلة غلبت خ و المنخنقة و من
خلاف و زرا خالدین و اما قلب در یک حرف است یعنی اکثر بعد

از نون ساکن یا تنوین و ف ب آید آن نون ساکن و تنوین
را بمیم قلب میکنند همه قرا خواه در یک کلمه باشد و خواه در دو
کلمه مثال اینها انبئهم و من بعد و سمیع بصیر و اما اخفا در
و و فها باقیه است که آن پانزده است ت ث ج د ذ
ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک یعنی همه قرا نون ساکن
و تنوین را اخفاء با غنه میکنند اگر یکی از ین و و ف بعد از
نون ساکن و تنوین بیاید خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه
و معنی اخفا آنست که نون ساکن یا تنوین را پوشیده ادا
کنند که اظهار نشود و نه ادغام بلکه حالتی باشد میان این
دو مثال اینها ظننتم فان تاب و زکوة تریدون
انثی فمن ثقلت و ظلمات ثلاث ج انجیناکم و ان جنحوا فصبر جمیل

ح جنیدٌ و من دخله و عملاً دون ل لینذر و من ذالذی و ظل ذی
ثلاث ن تنزیل و من زکوة و نفسا زکیة ب تینون و من
سلالة و رجلا سلماً ش ینشر و فمن شهد غفور شکور ص
ینصرون و لمن صبر و عملا صالحا ض منضود و من ضعف و ذریة
ضعافا ظ منطق فان طبن و نخل طلعها ظ فانظر و من ظلم و مراء
ظاهرا ف انفسهم فان فاؤا و مقصورات فی الخیام ق
ینقلب و من قال و علیم قدیر ک ضنکا و ان کان و رسول
کریم و کای هست که تنوین را وکت کسر میدهند بجهة اجتماع
ساکنین مانند نوح ن ابنه و الیمان الذین و بغلام ایه
باب ششم در بیان مستقبلات ادغام یعنی همه قرا اتفاق
دارند در ادغام اینها بدانکه ذال را در ذال و ظا ادغام

میکنند مثل اذ ذهب و اذ ظلم و دال قد را در دال و تا در تا ادغام
میکنند قد دخلوا و قد تبین و بدانکه شیخ شاطبی رحمه الله
دال قد گفته اما مراد اعم از دال قد است تا دال عبدتم
و حصدتم و کدت و مانند اینها داخل شود پس غرض ایشان
تمثیل باشد نه حصر و تاء تانیث ساکنه را در تا و دال ادغام
و طا ادغام میکنند مثل کانت تاتیهم و اجیبت دعوتکما
و قالت طائفة و لام قل و بل و هل را در لام و را ادغام
میکنند مثل لکم و بل لکم و هل لنا و قل رب و بل ربکم
و مثال هل در قران نیامده است و هر جا که دو حرف از یک
جنس جمع شود و اول ساکن باشد و ثانی متحرک اول را
در ثانی ادغام میکنند خواه در یک کلمه باشد مثل یوحمه

و مثل یدرکم و خواه در دو کلمه باشد مثل لکم منه و هم عصوا
و کانوا لکن اگر اول حرف مد باشد ادغام نمیکنند مثل
آمنوا و عملوا و فی یوسف و در الم نخلقکم در سوره مرسلات جمهور
قرا ادغام میکنند قاف را در کاف و در ابقاء صفت استعلا
خلاف کرده اند و اصح عدم ابقاست و بعضی اظهار را جایز
داشته اند و این ضعیف است و معمول بنیست و ادغام لام
تعریف نیز از متفقات ادغام است مثل التوریة و همزه
که پیش از و نیست همزه وصل است همه آن آورده اند که
ابتدا بساکن متعذر است پس اگر ابتدا کنند بفتحه میکنند
همه تخفیف و این لام در چهارده حرف مدغم میشود که اینست
تبرشذ ذرزس شص ضض طظ ظظ ن و در چهارده

مثل الثواب والثناء والدولة
وصل علی بنده الهوائی

وف باقی نمیشود ا ب ج ح خ ع غ ف ق ک م و ه ی
والف خارج مبحث است زیرا که بعد از لام تعریف نمی آید جهة
انکه اجتماع ساکنین علی غیر حده میشود و امثلهٔ اینها ظاهر است
و امام عاصم رحمه الله در غیر اینها اظهار میکنند مگر در دو موضع
یکی در سورهٔ اعراف یلهث ذلک ثاء یلهث را در ذال ذلک ادغام
میکنند و دیگر در سورهٔ هود یا بنی ارکب معنا که باء
ارکب را در میم معنا ادغام میکنند و غیر عاصم ادغام
دارند در غیر این مواضع یکی از انها ذال اذ است در شش
وف ت ج و ز س ص ادغام میکنند مثل اذ تبرأ
و اذ جاؤکم و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ
صرفنا و دیگر دال قد است که در هشت وف ج د ز س ش

ص ض ظ ادغام میکنند لقد جاءکم و لقد ذرأنا و لقد زینا
و قد سمع الله و قد شغفها و لقد صرفنا و لقد ضل و لقد ظلمک
و دیگر تاء تانیث ساکنه در شش وف ت ث ز س ص
ظ ادغام میکنند مثل رحمت ثم و نضجت جلودهم و جنت
زد ناهم و انبتت سبع و حصرت صدورهم و کانت ظالمة
و دیگر لام بل و هل است که در هشت وف ت ث ز س
ص ط ظ ن ادغام میکنند مثل بل تاتیهم و هل تعلم و هل
ثوب و بل زین و بل سولت و بل ضلوا و بل طبع الله و بل
ظننتم و بل نحن و هل ننبئکم و عاصم رحمه الله در همه اینها بغیر
از انجا که ادغام ذال اذ است در شش وف تا اینجا
اظهار میکنند و غیر عاصم رحمه الله جمیع اقترا عشره ادغام

میکنند و دیگر ادغام حروفی که مخارج اینها نزدیکست مثل
یَتُبْ فَاُولٰئِکَ و یفعل ذٰلِکَ و عُذْتُ و اَوْرِثْتُم و یُرِدْ
ثواب و غیر اینها هست که بعضی از قراء عشره غیر عاصم
ادغام میکنند حاجت آوردن آنها نیست و بدانکه اینها که
درین باب آوردم زیادتی توضیح بود زیرا که عنوان
این باب در بیان متفقات ادغام است **باب هفتم در**
بیان مد قصر بدانکه مد کشیدن صوت است در حروف
مد و لین الف دایما و واو ساکن که ماقبلش مضموم باشد
و یاء ساکن که ماقبلش مکسور باشد و اگر ماقبل واو
و یا ساکنین مفتوح باشد آنرا حروف لین میگویند و سبب
سبب مد همزه است یا ساکن و بعضی تعظیم گفته اند اما

یا در حروف لین
حروف مد و لین سه است

در همزه بجهة آن مد میکنند که تا همزه از مخرجش نیک ادا
شود و در سکون بجهة آن مد میکنند که تدارک اجتماع
ساکنین شود زیرا که مد را بمنزله حرکت داشته اند در
نام الله و رحمن مد میکنند بعضی قرا بجهة آنکه در مد کردن
تعظیم بیشتر است اما نزد جمهور قرا این مستحسن و معمول
نیست پس اگر بعد از حروف مد همزه بیاید این هر دو قسم است
اول آنکه هر حروف مد و همزه در یک کلمه بیایند این را مد
متصل میخوانند مانند جاءَ و سوءَ و جیءَ دوم آنکه در دو کلمه
بیاید این را مد منفصل میخوانند مثل ما انزل و قالوا
انّا و فی آ و اگر بعد از حروف مد ساکن بیاید این نیز
هر دو قسم است مد سکون اصلی است و مد سکون عارضی

آمنا

نوع

اما سکون اصلی بر سه است نوع اول آنست که در اوایل
سوره می آید در حروف هجا مانند الم و حم و یس و این را
مد فواتح و مد مشبع و مد حروف هجا میگویند و بدانکه در
اول سورهٔ آل عمران همه قرا الم را با مد وصل میکنند
و میم را وقت فتح میدهند بجهة التقای ساکنین و به وجه
جائز میدارند در یاء میم که قصر و توسط و طولست نوع
دوم آنست که ساکن اول حرف مد باشد و ثانی مدغم
و این را صرفیان اجتماع ساکنین علی حده میگویند مثل
و لا الضالین و دابة و اتحاجونی این را مد سکون مدغمی
می نامند نوع سیم آنست که حرف مد منقلب از همزه
باشد این را مد منقلب و مبدل می نامند مثل آلان که

اصل وی

اصل وی ءالآن بوده است همزه ثانیه را بالف بدل کرده اند
بجهة طلب خفت پس مد میکنند بجهة اجتماع ساکنین و همزه را
حذف نمی توان کرد بجهة آنکه کلمه استفهامی مقلب پس ملتبس
میشود بخبری و این نوع در قرآن شش جا واقع است و پس
نزد جمهور قرا و آلذکرین در سورهٔ انعام دو آلآن در
سورهٔ یونس دو و آلله یک در سورهٔ یونس و دیگر در سورهٔ
نمل و نزد ابو عمرو و ورش رحمهما الله هفت است و این شش
مذکور و یک آلسحر در سورهٔ یونس و بدانکه همه قرا در این
نوع وجه دیگر نیز جائز داشته اند که آنرا تسهیل گویند
و تسهیل در لغة آسان کردانیدن چیز است و در اصطلاح
قرا همزه را میان همزه و الف و یا همزه و واو و یا همزه

و با تلفظ کردن است یعنی این همزه را که تسهیل میکنند اگر
حرکت فتحه داشته باشد تسهیل کالالف میگویند و اگر
کسره داشته باشد تسهیل کالیا و اگر حرکت ضم داشته
باشد تسهیل کالواو در این نوع همزه حرکت فتح دارد و پس
تسهیل کالالف میکنند و دانستن تسهیل موقوف بشنیدن
است از قاری ثقه و شیخ شاطبی رحمه الله و صاحب تیسیر
و ابو عمرو دانی رحمهم الله گفته اند وجه اول اولی است و اما
قسم دوم از قسمین مد سکون که آن سکون عارضی است
و مراد از وی اینجا سکون وقفی است یعنی اجتماع
ساکنین بجهة وقف میشود مانند آلآن اگر وقف کنند
بر وی اجتماع ساکنین میشود میان الف و رای ساکن

در این قسم سه وجه جائز داشته اند یکی مد طویل و دوم
متوسط سیم مد قصر و وجه اول اصل است و اولی
چنانکه شیخ رحمه الله اشارت کرده است باین معنی در نظم
بقوله وعند سکون الوقف وجهان اصلا و اقسام مد که
مذکور شد از اول باب تا اینجا شش قسم است همه در
وقف مد و لین بود اما در وقف لین مد بر دو نوع است
اول مد وقفی دوم مد غیر وقفی و هر دو نوع از اقسام مد
سکون است زیرا که مد بجهة اجتماع ساکنین است و بجهة
همزه نیست نزد جمهور قرا اما نزد امام ورش رحمه الله
بجهة همزه نیز هست و قرات وی بسط بسیار دارد پس
بیاورده ام زیرا که در این بلاد بقراءت امام عاصم رحمه الله میخوانند

وبس آوردن آن چندان فایده ندارد نوع اول آنست که
بسبب وقف اشباع ساکن میشود مانند اَلْمَوْتُ وَخَیْرٌ درین
نوع دو وجه که آن مد طویل و متوسط است جایز و معمول است
و قصر را نیز جایز داشته اند و فرقی نباشد میان آنکه
ساکن دوم همزه باشد مثل شَیْءٌ و سُوْءٌ یا غیر همزه چنانکه
گذشت نوع دوم مد غیر وقفی است که مخصوصست بفواتح
سُوَرْ و بلفظ عین در دو موضع بیش نیست یکی در سورهٔ
مریم کهیعص و دیگر در سورهٔ حم عسق درین نوع دو وجه جایز داشته اند
که مد طویل است و متوسط و اول را اولی گفته اند پس همه
اقسام مد هشت باشد شش در وقف مد و لین و دو در
وقف لین و این زمان بیان کنیم مقدار مد را بقرائت

امام عاصم

امام عاصم رحمه الله بدانکه مد متصل و منفصل را مقدار چهار
الف میکشند و دانستن مقدار الف باشنیدن است
از قاری ثقه یا بعقد انگشتان مثلا که از برای هر الف یکنوبت
عقد میکند انگشت را نه زود زود نه آهسته آهسته
در مد چهار الف الی چهار نوبت عقد میکند و علی هذا القیاس
و در مد مشبع نیز چهار الف یا سه الف میکشند و در مد سکون
مدغمی و در مد منقلب سه الف است و در مد سکون وقفی
گفته شد که سه وجه جایز است طول سه الف و توسط دو الف
قصر یک الف و همچنین است سکون وقفی حرف لین و در عین
فواتح علی گفته اند که سه الف طول و دو الف است توسط
سه الف و الاول اَوْلیٰ و بدانکه در اقسام مد خلاف کرده اند

بعضی گفته اند که پانزده است و بعضی دوازده و بعضی هفده
و بعضی ده گفته اند اما آن اقوال اول را گفتن طولی دارد
و فایده چندان ندارد پس قول آخر را بیان کنیم اول
مد اصلی که آن مد متصل است مثل جاء هر دو حرف مد
از اصل کلمه است دوم مد مبدل مانند آمن و این
مخصوص امام ورش است سیم مد مبالغه که بجهت تعظیم مد
میکنند و این در دو کلمه لا اله الا الله و لا اله الا هو
می باشد و بس و این مخصوص ابن کثیر و سوسی است و یک
وجه قالون و دوری است چهارم مد منفصل است مانند
ما انزل پنجم مد طلب است مانند یا ایها ششم از برای آنکه حرف
مد طلب همزه میکنند ششم مد فرقت مثل الله و آلان

از برای آنکه این مد توقف میکنند میان همزه خبری و استفهامی
که در استفهامی مدی باشد نه در خبری چنانکه گذشت هفتم
مد تمکین است مانند زکریا هشتم مد تمکین است مثل
اولئک خاشعین نهم مد عدلت مثل و انذرتهم و این مخصوص
است بقالون و دوری و هشام دهم مد حجز است مانند
ضالین و دابة بجهت آن حجز میگویند که او منع میکند از
اجتماع ساکنین علی غیر حده بودن و حجز در لغت منع است
و بدانکه درین اقسام خالی از ضعف و خللی نیست و فایده
چندان نیز ندارد نسبت بآن اقسام که اولا ذکر کردیم
زیرا که آن اقسام معتمد علیه و مفید است والله اعلم

باب هشتم در بیان های کنایه

آن هاء ضمیر واحد غایب

مد کبر منفصل مجرور یا منصوب است مثل به و له و علیه
و رسوله و جعله و نحو یتمنوه و بدانکه نزد قرا تلفظ
اعتبار دارد نه صورت خط زیرا که بسیار چیزیست که
در خط هست و در تلفظ نیست پس آنرا اعتباری نیست
در تلاوت مثل الف انا و واو اولیک و اولات اما انها
را فایدهٔ دیگر هست که در باب وقف یاد کرده شود انشاء
الله و بسیار چیزیست که در خط نیست اما در تلفظ هست
مثل واو و تلون و یستون و دوری که اینها بدو واو
تلفظ کرده می شود و بیک واو مکتوبند و های کنایه ازین
قبیل است که او را صله میکنند یعنی واوی یا یائی زیاده
می کنند در تلفظ نه در خط و در وصل و نه در وقف پس

اگر ما قبل وی متحرک نباید همه قرا متفق اند که صله میکنند
مانند به کل و له ذریه پس اگر بعد ازینها همزه نباید
منفصل میکنند آن کسانیکه مد منفصل دارند مثل به ان
یوصل و له ان و اگر پیش از ساکن نباید صله نمیکنند بجهة
آنکه اجتماع ساکنین علی غیر حده میشود پس مد نیز نباشد
مانند به الله و له الرسول و اگر ما قبل های ضمیر ساکن باشد
و ما بعد وی متحرک صله نمیکنند مگر ابن کثیر که در همه جا صله
میکنند مثل فیه آیات و الله جمیعا و لن یتمنوه ابدا و حفص
راوی اما عاصم رحمه الله در یک موضع موافق ابن کثیر است
و آن فیه مهانا در سورهٔ فرقان است و بدانکه یرضه
لکم در سورهٔ زمر ازین قسم است زیرا که اصل وی

ابن کثیر صله میکند زیرا که مد منفصل ندارد

یرضاه بوده است بجهة حرف شرط الف افتاده است
و یاء نفقه در سورهٔ هود و یاء لئن لم تنته در سورهٔ مریم
و لم ینته در سورهٔ علق ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است
پس صله نباشد **باب در بیان تفخیم و ترقیق** معنی تفخیم
کلان و غلیظ تلفظ کردن است و معنی ترقیق تنک و
خرد تلفظ کردن است بدانکه همه قرا لام الله را بعد
از فتحه یا بعد از ضمه تفخیم میکنند مثل قال الله و رسول الله
و بعد از کسره ترقیق میکنند مثل بسم الله اما را تفصیل
دارد و اصل در را تفخیم است پس اگر مفتوح یا مضموم
باشد تفخیم میکنند مثل ربکم و رسله و اگر مکسور باشد
ترقیق میکنند مانند رجله و اگر ساکن باشد اعتبار

وکت ماقبل میکنند پس اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند مثل
ءانذرتهم و یرسل و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل
تنذر هم مگر در سه موضع اول آنکه بعد از وی حرفی از حروف
استعلا بیاید مثل قرطاس و مرصاد و فرقه زیرا که
کسرهٔ ماقبل اقتضاء ترقیق میکند و حروف استعلا
اقتضای تفخیم میکند پس رجوع باصل میکنیم که تفخیم است و بدانکه
از حروف استعلا درین قاعده زیاده بر سه حرف نیامده
است در قرآن یکی ط در قرطاس و دیگر ص در مرصاد
و ارصاد و دیگر ق در فرقه و چهار حرف باقی که خ ض ظ غ
است در قرآن نیامده است اما در کلام عرب آمده است
از خاء غناء و از ضاع و ضرغام مثال ظ نیافتیم و بدانکه

قرا در تفخیم فرق اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که بسیر
می باید کرد بجهة انکه کدرست و بعضی گفته اند که ترقیق
می باید کرد بجهة انکه جانب ترقیق غالب است زیرا که
را ساکن در میان دو کسره واقع شده است اما معمول
در میان مردم وجه اولیست و دوم از مواضع مستثنات انست
که آن کسره که پیش از را ساکن است عارضی باشد یعنی
اینجا نیز تفخیم میکنند و کسره عارضی آنست که در بعضی حال
نباشد مثل کسرهٔ همزهٔ وصل که در ابتدا است و در درج ساقط
میشود مثل ارجع وارجعی و ارجعوا و سبب تفخیم آنست که
تا تفرقه شود میان کسرهٔ عارضی و کسرهٔ اصلی و نیز عارضی را
قوت چندان نیست پس گوییا که کسره نیست و سیم

از ان مواضع آنست که آن کسره منفصل باشد یعنی کسره در کلمه
در کلمه باشد و را در کلمهٔ دیگر بعد اینجا نیز تفخیم میکنند بجهة انکه
ذکر کرده شد در کسرهٔ عارضی مثل الذی ارتضی وربی ارجعون
وگاه باشد که کسره منفصل عارضی باشد مثل من ارتضی
وارم ارتابوا و اینها که ذکر کردیم در غیر وقف بود اما در
وقف پس اعتبار وقت ماقبل را میکنند و بعضی اعتبار
وقت را کرده اند و این قول اعتبار ندارد پس اگر ماقبل
را مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند مثل والقمر وبالنذر
و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل مدکر و اگر ماقبل
وی ساکن باشد اعتبار وقت ماقبل وی میکنند پس اگر
مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند مثل الانهار والامور

والنجو وخسر واگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل بصیر
وبکر ونکیر لیکن در آنجا که مضموم مفتوح است اگر ماقبل
وی ساکن باشد مثل خیر وضیر ترقیق میکنند بجهة آنکه
یا حکم کسره دارد زیرا که وی مرکب از دو کسره است پس
گوییا که ماقبل وی مکسور است پس ترقیق باید کرد

باب دهم در بیان وقف بر آواکله

بدانکه وقف بسیار
استادنست در آواکله وقطع نفس کردن واگر استند
وقطع نفس نکنند آنرا وقف نگویند وآن بدو طریقست
یکی آنست که اندک ایستند که نزدیک بوصل آنرا
سکته گویند ودیگر آنست که بیشتر از سکته ایستند که
نیز نزدیک بوقف باشد آنرا وقفه گویند وبعضی فرق

نکرده اند

نکرده اند میان سکته ووقفه اما وقف بر سه نوع است
اول اسکان واین اصل است در وقف بجهة آنکه غرض
از وقف تحقیقست بر قاری باسقاط وکت زیرا که در حین
کلال وشکی نفس می باشد واین غرض از اسکان
حاصل میشود وبس واین در همه مدادات ولب وبنا
جاری می باشد اما در کلا حالت رفع وجر حرکت وتنوین را
می اندازند مثل علیمٌ ومن حکیمٍ ودر حالت ضم وفتح
وکسر وکت را می اندازند مثل قبلُ واینَ وهؤلاءِ
ودر حالت نصب حرکت را نمی اندازند وتنوین را بالف
بدل میکنند خواه تنوین مرسوم بالف باشد مثل علیماً
وخواه بالف مثل بناء نوع دوم رَوْم است مراد از

رُوم آنست که حرکت دهند حرف موقوف علیه را بآواز خفی
که خودش شنود یا کسی که نزدیک وی و ملاصق وی باشد
و این در ضم و کسر و رفع و جر جاری می باشد مثل قُبِلَ
و هولاء و علیهم و من نصیر و در نصب و فتح جائز نیست
نزد همه قرا مثل تَبَّ و حکیماً اما امام نحو که سیبویه است
در همه مواد رُوم را جائز داشته اصل نوع سیم اشمام است
معنی وی اینجا آنست که بدو لب اشارت کنند در
آخر کلمه موقوف علیه در دنبال اسکان آخر کلمه تا اشارت
شود بضمه آخر کلمه و این در ضم و رفع می باشد و بس مثل
نستعین و عزیز و این را اعمی در نمی یابد و اصم در
می یابد و در رُوم بر عکس اینست یعنی اعمی در می یابد و اصم

در نمی

در نمی یابد بدانکه اشمام مطلقا بر چهار نوعست اول آنکه
یاد کرده شد دوم خلط حرف بحرفست چنانکه صاد را بزا
اشمام میکنند خلف در لفظ صراط و حمزه و کسایی در مانند
اصدق سیم خلط حرکت بحرکت است یعنی قصد ضم
کنند و بکسر ادا کنند مثل قیلَ و غیضَ و جیءَ و این نزد
کسایی و هشام چهار اخفاء حرکت را اشمام میگویند
مثل نعماً و این ربودن حرکت است بر وجهی که اثرش
باقی ماند اما رموز وقف آنچه شیخ سجاوندی رحمه الله
گفته شش است م ج ز ص لا ام علامت وقف
لازم است و اگر وصل کنند معنی فاسد میشود و بعض
گفته اند که گو است و ط علامت وقف مطلقست یعنی

مقید بیکی از لزوم و جواز در خصت و غیر باشیت و این
وقف در جایی می باشد که آخر کلمه و کلام باشد که قطع
کردن مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کنند معنی فاسد
نمیشود ج عبارت از جائز است که می توان استادن و می
توان گذشتن اما استادن اولی است و ز علامت مجوز است
که استادن و گذشتن مجوز است اما گذشتن اولی است
ص علامت مرخصت که اگر تنگی نفس واقع شود می
باید که استادن و اگر نه لا عبارت از عدم وقف
است که نمی باید استادن و اگر در کلمه که لا باشد وقف
کنند یعنی بر سبیل سهو می باید اعاده کردن آن کلمه را
بوصل و اگر آیه لا باشد لاه نیز می باید گذشتن اما

اگر ایستند

اگر ایستند حاجت اعاده بوصل نیست و بدانکه آن صورت
جزم که می نویسند بسرخی علامت آیه است پس اگر تنها
باشد می باید ایستادن و اگر با او چیز دیگر باشد از لزوم
یا از جواز یا غیر اینها این آیت تابع آن چیز می باشد
در وقف و عدم وقف اگر پرسند که فرق چیست میان
آنکه لا باشد و میان آنکه هیچ چیز نباشد لا جواب میگوییم
که در آن جا که لا باشد هیچ وجه جائز نیست که ایستند اما
در آن جا که چیزی نیست وقف اضطراری می توان کردن
یعنی تنگی نفس میشود می باید استادن و اعاده بوصل
کردن و بدانکه هفت متاخرین هفت رمز وقف زیاده
کرده اند و آن هفت اینست ق بس د وقفه فلا صل

ك اما ق عبارت از قد قیل است یعنی قرار وقف
وقف اند اما گفته اند اولی وصلیست و س عبارت از
سکته است و در اکثر مصاحف صوت سکته می نویسند
و معنی سکته گفته شد و در مصاحف صورت قف می نویسند
این بمعنی وقفه است بمذهب متقدمین اما متاخرین
بمعنی امر بوقف میدارند یعنی استادن اولیا است پس
برین تقدیر زیادتیها هست باشد و فلا عبارت از
آنست که بعضی گفته اند که وقف نیست و صل عبارت از قد
بوصل است یعنی رمز وصلست و وقف نیز می توان
کردن و صلی عبارتست از الوصل اولی و ک عبارت از
کذلک است یعنی در هر وقفی که پیش از وی گذشته

باشد این حکم همان دارد و بعضی رموز دیگر ست که تعلق
بوقف ندارد اما در مصاحف می نویسند از برای فایده آنها را
نیز بیان کنیم و آن رموز اینست ع ع عب غب تب لب
پس بدانکه میان کوفیان و بصریان خلاف واقع شده است
در عدد آیات بعضی سور پس اگر موافق باشند در هر
پنج آیه ع می نویسند و در هر ده آیه ع و اگر خلاف باشد
میان ایشان از برای کوفیان همین دو رمز می نویسند
و از برای بصریان در هر خمس ع می نویسند و در هر
عشر عب می نویسند تا فرق شود میان دو مذهب و ب
علامت آنست که نزد کوفیان سر آیتست و نزد بصریان
سر آیه نیست و لب بر عکس اینست از آنکه نزد بصریان

نزد بصریان سرایت نیست و بدانکه در اکثر مصاحف سورت
ی و ع می نویسند اول را در اصل می نویسند و ثانی را بیشتر
در بیاض و گاهی در اصل می نویسند اما ی عبارت از عشر است
زیرا که بحساب جمل ده است چنانکه ع نیز است پس در جایی
که این علامت باشد آن سر عین که ذکر کرده شد نخواهد بود و
ع عبارت از رکوع است یعنی در سرهای سخن و آخرهای قصص
می باشد وجه تسمیه بر رکوع آنست که در وقت قراءت در نماز
اولی و انصب آنست که دران مواضع بر رکوع رود و دیگر
گفته اند اگر کسی خواهد که قرآن را در تراویح ختم کند بر وجه
سنت در هر شب باید که از رکوع تا رکوع خواند در هر رکعت
و این موافق می آید تا هی شب رمضان و همچنین شنیده شد

از استاد

از اوستاد رحمه الله و نقلست که امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
در سی شب رمضان باین طریق عمل کرده اند والله اعلم

باب سیم در بیان رسم الخط و کیفیت وقف بران بدانکه
امام عاصم رحمه الله تابع رسم الخط شده است یعنی آنچه کتاب
امیر المومنین عثمان رضی الله عنه واقع شده است همان طریق
وقف میکنند و تفصیل همه رسم الخط بطول میکشد پس بعضی از
آنها را ذکر کنیم که ضروریست یکی از آنجمله آنست که تاء تانیث
متحرک در بعضی مواضع بتاء طولانی مکتوب است مثل رحمت
ولعنت وسنت ومعصیت ومعصیت وغیر اینها پس امام عاصم
رحمه الله اینها را بتا وقف میکند در وقف اضطراری یعنی
در وقت تنگی نفس یا اختیاری یعنی امتحانی و در غیر اینها

که بتا مکتوبست بتا وقف میکنند و لات و مرضات و ذوات
و هیهات و آیت از آن قبیل است یعنی بتا مکتوبست و بتا وقف
میکنند و قیاس کن بر اینها نظایر آنها را و دیگر کاین بنون
وی مرسوم بنونست پس عاصم بنون وقف میکنند و دیگر لام
جاره در چهار موضع جدا مکتوبست اول در سورهٔ نبا لِمَالِ
هؤلاء القوم دوم در سورهٔ کهف مال هذا الکتاب سیم در
سورهٔ فرقان مال هذا الرسول چهارم در سورهٔ معارج فمال
الذین کفروا عاصم رحمه الله در هر چهار موضع بر لام جاره
وقف میکند نه در ما بخلاف ابو عمرو و کسائی در یک وجه و دیگر
یا ایها در سه موضع با الف مکتوب است پس بی الف وقف
میکند بخلاف خلاف ابو عمرو و کسائی اول در سورهٔ نور آیهٔ

اما کثیر و اما عامر هما وقف میکنند

المؤمنین دوم در سورهٔ زخرف یا ایه الساحر ادع لنا ربک سیم در
سورهٔ الرحمن ایه الثقلان و دیگر و یکأنّ و یکأنّه در اول در نون
نون وقف میکند و ثانی در هاء نه در یا بخلاف کسائی و نه در کاف
بخلاف ابی عمرو و دیگر ایّا ما تدعوا در ما وقف میکند نه در یا
بخلاف حمزه و کسائی و دیگر در سورهٔ نمل اذا اتوا علی وادِ النمل
بی یا وقف میکند بر دال بر خلاف کسائی و در فیم و ممّ و عمّ
و لِمَ و بِمَ و در هر پنج کلمه بمیم وقف میکند نه بزیادتی یا بخلاف بزی
که وی را در دو وجه است وجه اول مثل عاصم و دوم انکه بیا وقف
میکند مثل فیمه و ممه و لفظ انا مکتوب بالعنت و در بلفظ بالف
میخواند همه قرا بالف وقف میکنند از برای همین معنی للنا
هو الله ربا در سورهٔ کهف مرسوم بالف است بجهة انکه اصل وی

لکن انا بوده است پس همه قرا در وصل بالف میخوانند غیر
ابن عامر رحمه الله و ذرّ وقف بالف وقف میکند و بدانکه
که اینها که ذکر کردیم در نظم شیخ شاطبی مذکور است بطریق اجمال
و عدد بعضی ازینها مذکور نیست و غیر اینها از رسم الخط است
که شیخ شاطبی رحمه الله ذکر نکرده است در شاطبی بجهة آنکه
اختلاف قرا نیست درینها اما در قصیده رائیه استیفای
همه اینها کرده است پس اینها را ذکر میکنیم و عدد همه را
بیان میکنیم مگر مواضعی که فایده چندان ندارد تا آسان شود
هر طالب این فن را بدانکه تائیث متحرک که بتا مرسوم است
ذکر میکنیم و آنچه غیر اینهاست مرسوم بهاست کلمه رحمت در
هفت موضع در سورهٔ بقره اولئک یرجون رحمه الله و در اعراف

ان رحمه الله قریب من المحسنین و در هود رحمت الله و برکاته
و در مریم ذکر رحمت ربک و در روم لما اثر رحمت الله و در زخرف
در دو موضع یقسمون رحمت ربک و رحمت ربک و کلمه نعمت در
یازده موضع در سورهٔ بقره واذکروا نعمت الله و در آل عمران
واذکروا نعمت الله و در مایده آمنوا اذکروا نعمت الله و در ابراهیم
در دو موضع نعمت الله کفرا و ان تعدوا نعمت الله و در نحل سه موضع
و بنعمت الله و یعرفون نعمت الله و اشکروا نعمت الله و در
لقمان بنعمت الله و در فاطر اذکروا نعمت الله و در طور بنعمت
ربک و کلمه امرات در هفت موضع در آل عمران اذ قالت امرات
عمران و در یوسف در دو موضع امرات العزیز تراود و امرات
العزیز الان و در قصص امرات فرعون و در تحریم سه موضع

امرات نوح و امرات لوط و امرات فرعون وکلمه
سنت در نه موضع در انفال سنت الاولین و در فاطر
موضع الا سنت الاولین فسنت الله تبدیلا لسنت الله تحویلا
و در مومن سنت الله وکلمه لعنت در دو موضع در آل عمران
فنجعل لعنت الله و در نور والخامسة ان لعنت الله وکلمه
معصیت در مجادله در دو موضع ومعصیت الرسول واذا
ومعصیت الرسول
و در تناجوا وکلمه وکلمت در چهار موضع در انعام وتمت کلمت
ربک و در اعراف وتمت کلمت ربک الحسنی و در یونس وحقت
علیهم کلمه ربک لا یؤمنون و در مومن حقت کلمت ربک وهم
وکلمه قرت در قصص قرت عین لی ولک وکلمه ابنت
و مریم ابنت وکلمه فطرت در روم فطرت الله وکلمه شجرت

در دخان ان شجرت الزقوم وکلمه جنت در واقعه وجنت نعیم
وکلمه بقیت در هود بقیت الله وکلمه غیابت در سوره یوسف
در دو موضع فی غیابت الجب یلتقطه وفی غیابت الجب واو
وکلمه آیت در عنکبوت بروایت ابی بکر وقالوا لولا انزل
علیه آیت وکلمه بینت در فاطر بروایت حفص فهم علی بینت منه
وکلمه ثمرت در حم السجده بروایت ابو بکر من ثمرت من اکمامها
وکلمه جمالت در والمرسلات کانه جمالت صفر و اکثر این کلمات را
بجمع خوانند البته بتا خوانده بود و دیگر کلماتی هست که بواو والف
مکتوب است در بعض مواضع و در بواقی بالف تنها است کلمه الملؤا
الملأ در چهار موضع یکی در سوره مومنون فقال الملؤا الذین
کفروا و در نمل نمل سه موضع یا ایها الملؤا انی و یا ایها الملؤا

نشاء

أفتونی و یا ایها الملؤا ایکم و کلمهٔ نشؤا در هود فی اموالنا

أنباء شرکاء

ما نشؤا و در انعام دو کلمه است یکی أنبؤا و نشرکؤا لقد

شعفاء شرکاء

تقطع و در شوری نیز ام لهم شرکؤا و در روم شفعؤا ما کانوا

شعفاء

و در ابراهیم فتمال الضعفؤا و در شواده کلمه یکی انبؤا ما کانوا

علماء

و دیگر علمؤا ابنی اسرائیل و در فاطر من عباده العلمؤا

البلاء

و در صافات لهو البلؤا و در مؤمن فیقول الضعفؤا

بلاء

و ما دعؤا الکافرین و در دخان بلؤا مبین و در ممتحنه انا

بریؤا منکم و افعال نیز باین صورت می آید در سورهٔ

نحل یتفیؤا و در طه اتوکؤا و لا تظمؤا و در فرقان

یعبؤا و در نور یدرؤا و در زخرف ینشؤا و کلمه

یبدؤا الخلق هرجاکه بیاید و کلمه ینؤا الذین هرجاکه

بیاید

بباید غیر سورهٔ برات بناء الذین کفروا که بالف بنا مکتوب است

و کلمه جزاء الذین بواو الف است در چهار موضع دو در مایده است

و ذلک انما جزاء الذین و ذلک جزاء الظالمین و یکی در

سورهٔ شوری و جزاؤه سیئة و در سورهٔ حشر و ذلک جزاء

الظالمین و در سورهٔ کهف و طه جزاء الحسنی و جزاء من ترکی

خلاف کرده اند و کلمهٔ تدعوا و تدعوا و ادعوا و تبرحوا

و تتلوا و یتلوا و سأتلوا و اشکوا و لیربوا و یعفوا

هرجاکه بیاید اینها بواو و بالف مکتوبست با آنکه صیغه واحد

است غیر ان یعفوا عنهم که در سورهٔ نساء که بی الف است

کلمه جاؤا و باؤا هرجاکه باشد بی الف است و کلمه فاؤا

در سورهٔ بقره و شعؤا در نساء و عتؤا در فرقان تبوؤا الدار

در حشر بالفت واو لوا هر جا که بیاید بواو و الفست و در بعضی
کتب آورده است که ذو بواو و الفست هر جا که باشد مگر در شش
موضع در سوره یوسف لذو علم و در سورهٔ مؤمن ذو العرش
و حم سجده در دو موضع لذو مغفرة و ذو عقاب و در سورهٔ جمعه
ذو الفضل العظیم و در سورهٔ بروج ذو العرش که در این مواضع
بواو تنهاست بی الف و اولئک و اولوا و اولی و اولات بواو است
اما با واو خوانده میشود و در سورهٔ مؤمن الی النجوة مکتوب بواو
است و صلوات و زکوة و حیوة و مشکوة و منوة مکتوب
بواو است لکن اگر مضاف بچیزی باشد بالفست مثل صلاتهم
و بصلاتک و صلاتی و صلاته و حیاتنا و حیاتک و حیاتی و در سورهٔ
طه یابن ام بابن صورت مکتوب است یبنؤم و دیگر کلماتی

هست که

هست که بدو واو خوانده میشود اما در کتابت بیک واو است داود
و یلون تلون و ری الغاون یستون تستون لتبوا
فاؤا و دیگر کلماتی هست که مرسوم بیا که مرکز همزه است و در انعام
من نباء المرسلین و در یونس من تلقاء نفسی و در نحل و ایتاء
ذی القربی و در طه و من آناء اللیل و در شوری و را حجاب
و در سورهٔ آل عمران قل اؤنبئکم همزهٔ ثانیه مرکز واو دارد و در
بعضی کتب قراءت آنست که در سورهٔ ص ءؤنزل علیه و در
و در سورهٔ قمر اؤلقی الذکر در هر دو همزهٔ ثانیه مرکز واو دارد
و در اعراف سافریکم دار الفاسقین و در انبیا ساوریکم آیاتی
خلاف کرده اند و در سورهٔ کهف و لا تقولن لشای مکتوب است
بالف زیاده پیش از همزه یا بدل و دیگر کلمه ائنکم بیاست در چهار

موضع در انعام ائنکم لتشهدون و در نمل ائنکم لتاتون و در عنکبوت
ائنکم لتاتون الرجال و در حم سجده قل ائنکم لتکفرون و در غیر
اینها بیاست و دیگر ائنا بیاست در دو موضع در نمل ائنا لمخرجون
و در صافات ائنا لتارکوا و کلمهٔ ائذا در واقعه بیاست و در غیر
اینها بی یاست و کلمهٔ افائن مات در آل عمران بیاست و کلمه
افائن مت در سوره انبیا خلاف کرده اند و کلمه ائن در شعرا
مرسوم بیاست و در اعراف بی یا و کلمه ائن ذکرتم در یس
و ائفکا در صافات خلاف کرده اند و دیگر فعلیاست که لام
آنها افتاده است بجهة اجتماع ساکنین و در کتابت نیز نیست
و این در پنج موضعیست در بنی اسرائیل و یدع الانسان
و در شوری و یمح الله الباطل و در قسمر یدع الداع و در علق

سیدع

سیدع الزبانیة و در هود یوم لاتاتی لاتکلم حذف لام فعل کرده اند با آنکه
اجتماع ساکنین نیست و دیگر کلمه ایست که بهمزه تنها مکتوب است
در سوره آل عمران ملء الارض و در نحل لکم فیها دفء و در
نمل یخرج الخبء و در سوره قریش الایلف بیا میخوانند و بی یا نیست
در رسم الخط و دیگر ذوات الواو و ذوات الیاء را ذکر کنیم یعنی
الفاتی که منقلب از واو یا از یا اما ذوات الواو سه دو
نوع است اول آنکه بالف مکتوب است مثل دعا و عفا و تلا
و علا دوم آنکه مرسوم بیاست در نه کلمه ضحی و ضحیها القوی
و دحیها و تلیها و طحیها و سجی و زکی و دنی و ذوات الیا نیز سه دو
نوعست اول آنکه مرسوم بیاست مانند رمی و رای و استهدی
دوم آنکه مرسوم بالفست در هفت موضع در ابراهیم و من عصانی

و در بنی اسرائیل لا المسجد الاقصی الا قصا و در حج من تولاه
و در قصص و یس اقصا المدینة و در فتح سیماهم و در نازعات
طغا و ضابطه دانستن ذوات الواو و ذوات الیاء آنست که
در فعل بالحاق ضمایر متحرکات معلوم میشود مثل دعوت
و رمیت و مضیت و در اسم بتثنیه ساقط معلوم میشود
مثل هدیان و سمیان و عصوان و قوداان و دیگر بار این
قیاس کن و کلمه تابی یا مکتوب است و تحسین است کلمه را
مکرر اول و ثالث سوره ها و النجم یعنی ما رای و لقد رای که این
هر دو باثبات یا مکتوب است و دیگر مقطوعات و موصولات
را بیان کنم یعنی آنچه در رسم الخط جدا نوشته اند و آنچه پیوسته
نوشته اند و مقطوعات را ذکر کنم و آنچه غیر اینهاست

موصولات است

موصولات است پس بدانکه ام من مقطوعست در چهار موضع در سوره
نسا ام من یکون علیهم و در توبه ام من اسس بنیانه و در صافات
ام من خلقنا و در حم سجده ام من یاتی آمنا و دیگر ان لا در ده
موضع در اعراف دو موضع حقیق ان لا اقول و ان لا یقولوا و در توبه
ان لا ملجا و در هود دو موضع و ان لا اله الا هو و ان لا تعبدوا
الا الله و در حج ان لا تشرکوا بی شیئا و در یس ان لا تعبدوا الشیطان
و در دخان و ان لا تعلوا علی الله و در ممتحنه ان لا یشرکن بالله شیئا
و در نون ان لا یدخلنها الیوم و دیگر یوم هم در دو موضع در سوره
مؤمن یوم هم بارزون و در والذاریات یوم هم علی النار یفتنون
و دیگر عن ما در یک موضع در سوره اعراف فلما عتوا عن ما نهوا عنه
و دیگر عن من در دو موضع یکی در سوره نور عن من یشاء و در نجم

عن من تولی و دیگر انّ ما در یک موضع در سوره انعام ان ما تدعون
لات و دیگر انّ ما در سه موضع در حج و ان ما تدعون و در لقمان
و ان ما یدعون و نیز در لقمان و لو ان ما فی الارض و دیگر این ما
در هشت موضع در بقره این ما تکونوا و در آل عمران این ما تنفقوا
و در نسا این ما تکونوا و در اعراف قالوا این ما کنتم تدعون و در
مریم این ما کنت و در مؤمن این ما کنتم تشرکون و در حدید این ما
کنتم و در مجادله این ما کانوا و دیگر فی ما در یازده موضع در
بقره فی ما فعلن فی انفسهن من معروف و در مایده فی ما اتیکم
و در انعام در دو موضع فی ما اوحی الی و فی ما اتیکم و در انبیا فی ما
اشتهت انفسهم و در نور فی ما افضتم و در شعرا فی ما رزقناکم
و در زمر در دو موضع فی ما هم فیه و فی ما کانوا و در واقعه فی ما لا

تعلمون

تعلمون و کلّ ما در پنج موضع در نسا کلّ ما ردّوا و در اعراف کلّ ما دخلت امة
و در ابراهیم من کلّ ما سالتموه و در مؤمنون کلّ ما جاء امة و در ملک
کلّ ما القی و آنچه متفق علیه است سوره ابراهیم است و در دیگرها خلاف
کرده اند و در بعضی کتب در سوره بنی اسرائیل مقطوع است یعنی
کلّ ما خبت و دیگر لبئس ما در پنج موضع در بقره و لبئس ما شروا
به و در مایده چهار موضع لبئس ما کانوا و لبئس ما کانوا یصنعون
لبئس ما کانوا یفعلون و لبئس ما قدمت و دیگر انّ ما در سوره رعد
و ان ما نریک و دیگر حیث ما کنتم دو موضع در بقره و دیگر من ما
در دو موضع در نسا فمن ما ملکت و در دوم لکم من ما ملکت و بعض
از موصولات است که ذکر می باید کرد مثل انّن در سه موضع در سوره
کهف انّن نجعل لکم و در مزمل انّن تحصوه و در این خلاف است و در قیامه انّن نجمع و دیگر لکیلا

در چهار موضع در آل عمران لکیلا تحزنوا و در حج لکیلا
یعلم و در احزاب لکیلا یکون علیک حرج و در حدید
لکیلا تأسوا و دیگر الا که در اصل ان لا بوده در
پنج موضع است در انفال الا تفعلوه و در توبه
دو موضع الا تنفروا و الا تنصروه و در هود و الا
تعفروا و در یوسف و الا تصرف و دیگر فان لم
یستجیبوا لکم در هود و دیگر ممن در تمام قرآن
متصلست و باقی موصولات از تعابل مقطوعات
معلوم میشود و دیگر مواضع رسم الخط بسیارست
نیاوردم بجهة آنکه بطول میکشید و فایده چندان
ندارد و اگر خواهی که احاطه بهه آنها بکلی بکنی

پس رجوع

پس رکوع کن بقصیده رائیه شیخ شاطبی رحمه الله والله اعلم

باب دوازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم که ابوبکر حفص است

رحمهم الله و کیفیت وصل و وقف ایشان بدانکه همه اختلافات
ایشان را بیان کردن ضروری نیست بجهة آنکه اکثر آنها
آسانست و مشهور پس بیان کنم بعض از آنها که اشکالی
فی الجمله یا غرابتی داشته باشد و ذکر میکنم مواضعی را که
آسان باشد از جهة عموم فایده و سوره بقره اخذتم
و اخذت و اتخذتم و اتخذت هر جا که واقع شود ابو
بکر ذال را در تا ادغام میکند و حفص اظهار میکند
و در عدت و عدتم و نبذت و نبذتها هر دو اظهار
میکند ضرورة قل اتخذتم عما تعملون ثم اتخذتم و جبرئیل

هر جا که واقع شود ابو بکر بفتح جیم و را و بهمزهٔ مکسوره
بی یا میخوانند بر وزن حمرش و حفص جبرئیل میخواند
بر وزن اکلیل و میکائیل ابو بکر بر وزن فیعالیل
میخواند و حفص میکال میخواند بر وزن فیعال عهدی
بینتی مخلصون ام یقولون ابو بکر بیا میخواند و در
محصا مخلصون وقف میکند و حفص بتا میخواند و وصل
میکند اگر خواهد که در مصاحف وقف و وصل را تنبیه
را تصحیح کنند اگر اصل کتابت بروایت حفص باشد
در مخلصون ط بسرخی نویسند برای حفظ و ط سیاهی
برای ابو بکر و دو نقطهٔ یاء یقولون را بسرخی نویسند
زیرا که علامت رموز وقف میباید بر خلاف اصل

کتابت باشد

کتابت باشد در ذلک و اگر اصل کتابت بروایت ابو بکر
باشد بعکس این خواهد بود و قیاس کن برین نظایر این را
رؤف خطوات لیس البر من مؤمن و لتکملوا
البیوت رؤف خطوات یطهرن هن و اقدره
و حیته لازواجهم ابو بکر برفع میخواند و حفص بنصب
و در ازواجا وقف جائز است و علامه الوصل اولی
صلی از برای هر دو و بعضی مردم گمان برده اند که
در اینجا خلافست در وقف و وصل میان راویان و این
غلط است چنین تصریح کرده است شیخ سجاوندی
رحمه الله در سورهٔ یبسط بسطة و فی الخلق بسطة
در اعراف ابو بکر بصاد میخواند و حفص هر دو را بسین

میخواند وَبَسْطَةً فِی الْعِلْمِ درین سوره است وَیَبْسُطُ
الرِّزْقَ هرجاکه واقع شود هردو بسین می خوانند
جُزْءًا درین سوره فَنِعِمَّا هِیَ و در سوره نساء نِعِمَّا یَعِظُکُمْ
ابو با اختلاس کسره عین میخواند یعنی کسره عین را اخفا
میکند بحیثیتی که اثر وی باقی ماند وحفص بکسره تمام
میخواند وَیُکَفِّرُ ابو بکر بنون میخواند برفع وحفص
بیا وبرفع هردو در حیز تکم که ماقبل ویست وقف میکنند
فَآذِنُوا سوره آل عمران وَرِضْوَانٌ ابو بکر بضم را
میخواند هرجاکه باشد غیر من اتبع رضوانه در مایده
وحفص همه را بکسر میخواند وَحُیِّیتُمْ اَلْمَیِّتِ اَلْمَیِّتِ رَءُوفٌ
وَضَعَتْ ابو بکر بصیغه متکلم میخواند و در ماقبل وی که

انثی است وصل میکند وَضَعَتْ بصیغه تانیث میخواند
و در انثی وقف میکند و ابو بکر زَکَرِیَّا را بهمزه ممدوده
میخواند هرجاکه باشد و زکریا اول را بنصب میخواند
درین سوره وحفص بقصر میخواند هرجاکه باشد زکریا
بیوتکم فَیُوَفِّیهِمْ یُؤَدِّهِ الیک در دوجا ابو بکر بسکون ها
میخواند وحفص بکسره با صله و مد میخواند وَاَخَذْتُمْ
تَبْغُونَ یَرْجِعُونَ حج البیت فلن یُکْفَرُوهُ اَلْقَرْحُ
اَلْقَرْحُ رِضْوَانَ الله یُؤْتِهِ بِیُوتِکُمْ مَرْجِعُونَ رِضْوَانَ
الله لَتُبَیِّنُنَّهُ اَلْقَرْحُ رِضْوَانَ وَلَا تَکْتُمُونَهُ سوره نسا
سَیُصْلَوْنَ یُوصِی اول اَلْبُیُوتِ مُبَیِّنَةٌ وَاُحِلَّ لَکُمْ
ابو بکر بصیغه معلوم میخواند و در علیکم وصل میکند وحفص

وَاُحِلَّ بصیغهٔ مجهول میخواند و در علیکم جایز میدارد
وقف را اُحْصِنَّ نعمًا ذکر کرده شد لَمْ یَکُنْ نُوَلِّهِ
وَنُصْلِهِ یُدْخَلُونَ سَوْفَ نُؤْتِیهِمْ سورة المایده
رِضْوَانًا شَنَآنُ وَاَرْجُلَکُمْ شَنَآنُ رضوانه بکسر الراء
بالاتفاق یَدَیْ الیک ابو بکر بسکون الیاء و مد میخواند
وحفص بفتح یا میخواند هُزُوًا اَهْزُوًا فَمَا بَلَّغْتَ رسالاته
ابو بکر بجمع و کسر تاوها میخواند و حفص بتوحید و فتح
تا و ضم ها عَقَّدْتُمُ من الدین اُسْتُحِقَّ علیهم الاولین
ابو بکر بفعل مجهول و جمع اولین میخواند و حفص اُسْتُحِقَّ
علیهم الاَوْلَیَانِ بفعل معروف و بتثنیه میخواند الغیوب
وَاُمِّیَ الغیوب سورة انعام یَصْرِفْ فِتْنَتُهُمْ وَلَا

نکذب

نُکَذِّبُ وَنَکُونُ یَعْقِلُونَ وَلِیَسْتَبِینَ وَخِیفَةً وکلمه
رَاٰی هر جا که واقع شود ابو بکر را و همزه امالهٔ میکند
یعنی میل میدهد بکسره ما که نزدیک بکسر میشود اگر این
کلمه پیش از ساکن واقع شود مثل رَاٰی الْقَمَرَ وَرَاٰی
الشَّمْسَ رَاٰهُ را امالهٔ میکند و همزه را بدو وجه میخواند
یکی فتح و دیگر امالهٔ اما اگر وقف کند با امالهٔ را و همزه
میخواند وجهًا واحدًا و حفص همه اینها را بفتح میخواند در
جایی وَجْهِیَ و ذکر ما وَلِیَنْذِرَکُمْ الْمَیِّتُ الْمَیِّتَ
وَمَا یُشْعِرُکُمْ اَنَّهَا ابو بکر بدو وجه میخواند بفتح انها و با
وصل در یشعرکم و بکسر انها با وقف در ما قبلش و حفص
بفتح ها وصل میخواند و بس مُنَزِّلُ حَرَّمَ رسالاته

حرجا يصعد ويوم يحشرهم مكانا تكم وان تكن خطوات
سورة الاعراف تذكرون ويعلمون وقالت يغشى
خفية ميت تذكرون بضطة بيوتا انكم معى ان
تلقف آمنتم يعشرشون ابن ام معذرة بئس
حفص بروزن رئيس مخواند وابو بكر بيئس بروزن
بدو وجه مخواند يكى موافق حفص ودكر بيئس بروزن
جعفر يعقلون يمسكون شركا سورة الانعال رمى
موهن كيد ولو كثرت وان الله ابو بكر ان
مخواند ودر كثرت وقف ميكند وحفص بفتح ان
ووصل ماقبل مخواند من حى ابو بكر بفك ادغام
مخواند وحفص بادغام ولا تحسبن للسلم احدكم

سورة توبه ورضوان عشيرانكم يضل ورضوان
الغيوب معى ابدا معى صلوتك مرجوءن و
رضوان وجرف هار تقطع تزيغ رءوف رءوف
سورة يونس الر تذكرون بالحق يفصل ابو بكر
بنون مخواند ودر بالحق وقف مطلق ميكند وحفص بيا
مخواند ودر ماقبل وقف جايز ميكند ادريكم انفسكم
متاع الحيوة الدنيا ابو بكر برفع متاع مخواند ودر
انفسكم وقف ميكند مخواند ووصل ميكند الميت
الميت امن لا يهدى ويوم يحشرهم اجرى الا بيوتا
بيوتكم ونجعل نجى المؤمنين سوره هود الر تذكرون
فعميت اجرى الا تذكرون من كل مجريها

وحفص بنصب

نجى

ابو بکر بضم میم و فتح را میخواند و حفص بفتح میم و اماله را
و بدانکه حفص در تمام قرآن غیر این اماله ندارد و ان
تعودا رای فبشرنا باسحاق لا و من وراء اسحاق
یعقوب ابو بکر یعقوب برفع میخواند و در باسحاق
وصل میکند اصلوا لک و اتخذوهم بکانا تکم
یرجع یعملون سعدوا و ان سوره یوسف الرئیا
رای رادا بالفتنا نه حفظا یوحی سوره الرعد الر
یغشی و زرع و نخیل صنوان و غیر افاتخذتم
سوره ابراهیم الر و ما کان لی سوره الحجر
الر تنزل الملایکة ابو بکر بتاء مضمومه و راء مفتوحه
و رفع الملایکة میخواند و حفص ننزل بنون و کسر زا

لفتنته

ام هل یستوی الظلمت و النور ام جعلوا لله شرکاء

و نصب
الملایکة میخواند جزء و عیون قدرنا بیوتا سوره النحل
لرءوف ننبت و الشمس و القمر و النجوم مسخرات ابو بکر هر دو
را بنصب میخواند و در و القمر وصل میکند و حفص برفع
هر دو میخواند و در و القمر وقف میکند تذکرون یوحی
لرءوف نسقیکم بیوتا یعرشون تجدون بیوتکم
بیوتا و اذا رای الذین تذکرون سوره بنی اسرائیل
لیسوء ابو بکر لیسوء بتوحید میخواند و حفص لیسوءوا
بجمع میخواند اف بالقسطاس کما یقولون یسبح
و رجلک اعمی اعمی خلفک نای ابو بکر همزه را اماله
میکند و در سوره حم سجده بفتح میخواند و حفص در هر دو
بفتح میخواند سوره الکهف عوجا بسکته میخواند و نیز

خلائک

سکته میکند در سوره یس در من مرقدنا و در سوره
قیامه دو نون من راق و در مطففین در لام بل ران
این در وصل است اما در حین وقف وقف میکند در
عوجا و در من مرقدنا و ابو بکر درین مواضع سکته نمی
کند من لدنه و من لدنی ابو بکر بسکون دال با شمام
و کسر نون بی تشدید میخواند و حفص در اولی دال
را ضم میکند و نون را ساکن و در ثانی دال را ضم
میکند و نون را کسر با تشدید یورثکم و یرای
المحرمون هزوا المهلکم لمهلکهم و ما انسانیه معی
معی نکرا من لدنی کذشت لتخذت حامیه
نکرا جزاء الحسنی السدین سدا ردما آیتونی قال

آیتونی

آیتونی ابو بکر در اول بهمزه ساکنه میخواند و تنوین ردما
را حرکت کسر میدهد لجهة التقای ساکنین و در ثانی دو
وجه دارد یکی انکه همزه را ساکن میکند و دیکر انکه همزه
قطعیه ممدوده میخواند یعنی قال آیتونی و حفص در هر دو
بهمزه قطعیه میخواند ابو بکر اول را بهمزه مکسوره ابتدا
میکند یکی مثل و همزه ثانیه را بیا قلب میکند و ثانی را
دو نوع ابتدا میکند یکی مثل اول و دیکر بقطع همزه ممدوده
و حفص در هر دو بقطع همزه ممدوده ابتدا میکند الصدفین
الصدفین هزوا سوره مریم کهیعص ذکریا
تساقط یا ذکریا عتیا مت نسیا من تحتها
تساقط یدخلون مت جثیا عتیا صلیا جثیا

عتيا صليا جثيا يتعطرن سورة طه رأى لا سوى
ابو بكر بتومن را اماله ميكند در حين وقف وحفص
بفتح ميخواند ودر حين وصل باتفاق بفتح ميخواند
فيسحتكم ان هذان تلقف وآمنتم حملتنا بتوءم
ولا تعرى وانك وبدانكه ابو بكر بكسر همزه ميخواند
ودر تعرى وقف جائز ميكنند وحفص بفتح ووصل
ما قبل ميخواند شرضى يأتهم سورة الانبيا قل ربى يوحى
معى يوحى مت رأك هزوا لنحصنكم نجى ابو
بكر بيك نون وتشديد جيم ميخواند وحفص ننجى
ميخواند بدو نون وسكون الثانى وتخفيف جيم و
ذكر ماء وجرم الكتب قل رب سورة الحج
الكتاب قال

قال
اف

ولولوء سواء بلتى وليوفوا يعاتلون ثم اخذتم
فكيف تدعون لدى سورة المومنون عظما العظم
نسقيكم من كل منزلا متم متنا تذكرون عما
يصفون عالم الغيب ابو بكر برفع عالم ميخواند
ودر يصفون وقف ميكند وحفص بجر عالم بخفض
ووصل ميخواند فاتخذتموهم سورة النور تذكرون
اربع اول الكاذبين والخامسة ابو بكر برفع
والخامسة ميخواند ودر ما قبل وقف ميكند وحفص
بنصب ووصل ما قبل رءوف خطوات بيوتا
بيوتكم تذكرون تذكرون بيوتا غير اولى
مبينات درى توقد ابو بكر بهمزه بعد از يا

وبتانیث بوقد میخوانند وحفص بوقد بتشدید
یاء بی همزه وبتذکیر یوقد میخواند فی بیوت بسبحان له
فیها بالغدو والاصال ابوبکر بفعل مجهول میخواند
ودر آصال وقف میکند وحفص بمعروف میخواند
ووصل در آصال میکند مبینات وبینة ابوبکر
بکسر قاف وبسکون یا میخواند وحفص بسکون یا
قاف وکسر قاف یای صله میخواند کما استخلف
ولیبدلنهم العشاء ثلاث ابوبکر ثلاث بنصب
میخواند ودر ما قبل وصل میکند وحفص برفع
ثلاث ووقف ما قبل میخواند بیوتکم بیوت
دو نه جا درین سوره است سورة الفرقان

یمنعنا تجمعا للانهار ویجعل لک ابوبکر برفع یجعل میخواند
ودر ما قبل وقف میکند وحفص بجزم یجعل ووصل ما قبل
ونیوم نحشرهم بما یقولون فما تستطیعون ابوبکر تستطیعون
بیا میخواند ووقف ما قبل وحفص بتا وصل ما قبل
اتخذت وثمود وعاد وقرونا بین ذلک کثیرا اتانا ما یضاعف له
العذاب یوم القیامة ویخلد ابوبکر هر دو فعل را
برفع میخواند در اتانا وقف میکند وحفص هر دو را
بجزم میخواند ووصل اتانا میکند فیه مهانا در باب هشتم
مذکور شد وذریتنا وتلقون سورة الشعراء اتخذت
تلقف آمنتم وعیون معی اجری الا معی اجری
الا وعیون اجری الا وعیون الا اجری الا بالقسطاس

ذریاتنا

كيشفا نزل به الروح الامين سورة النمل طس زاده
ما يخفون وما يعلنون فما اتاني الله ابو بكر بحذف
ياء اتاني ميخواند در وصل و وقف وحفص باثبات
مفتوحه در وصل و در وصل و در وقف دو وجه دارد
يكي آنكه بيا وقف ميكند و ديگر با ياء مثل ابو بكر
راه مهلك بيوتهم قدرنا هاء تذكرون آتوه
تعملون سورة القصص طس راها من الرهب مع
لخسف سورة العنكبوت اوالم يروا اتخذتم مودة
بينكم انكم لتاتون الفاحشة مبصرة وثمود
البيوت البيوت آية من ربه ترجعون
سورة الروم ترجعون الميت للعالمين اثر

ضعف معا بعد ضعف معا ضعفا معا ابو بكر هر سه را
بضم ضاد ميخواند وحفص را دو وجه است يكي موافق
ابو بكر و ديگر بضم ضاد در هر سه و بدانكه حفص ضم را
از امام عاصم روايت نكرده است بلكه از فضيل ابن
يعياض روايت كرده است پس قراءت عاصم فتح
باشد و پس جنس است در تيسير سورة لقمان بغير علم
وتتخذ ابو بكر برفع تتخذ ميخواند و در علم وقف قد قيل
ميكند وحفص بنصب تتخذ و بوصل ما قبل هزوا
يا بني يا بني يا بني نعمة ابو بكر بتوحيد نعمة
ميخواند بي ضمير و بتنوين وحفص بجمع با ضمير و بي تنوين
ما تدعون سورة الاحزاب الظنونا ابو بكر باثبات الف

در وقف وحذف الف در وصل میخواند و هم حفص
است خلاف در الرسولا و السبیلا که در آخر این سوره
است لا مقام بیوتنا رای المومنون مبینة بیوتکن
بیوتکن ترجی بیوت الرسولا و السبیلا ذکر کرده شد
این هر دو سورة السبا عذاب من رجز الیم کمثل
الریح مساکنهم بجازی الا الکفور و یوم یحشرهم ثم
یقول اجری الا الغیوب التناوش سورة الملک
فراه میت اخذت و لو لوا بینات سورة یس
ابو بکر نون یس را در واو و النون ادغام با غنه
میکند تنزیل شدا اشدا فعززنا من ثمره لا
و ما عملت ابو بکر بحذف ها عملت میخواند و در ثمره

وقف

وقف میکند و در کتاب مضبوط آورده است
وقف و وصل جایز است در من ثمره از برای اهل
زبان ابو بکر و حفص من مرقدنا بسکته و بدون سکته
نیز و حفص عند الوصل مکاناتهم سورة الصافات
الکواکب لا یسمعون مشنا فراه مشنا بنی احسن
الخالقین الله ربکم و رب ابو بکر بوقف الله و ربکم
و رب زاید نوشیده نیست همزه الله را و کسر فتح
میدهد در ابتدا الا میخواند و در الخالقین وقف میکند
و حفص بنصب هر سه و وصل ما قبل میخواند تذ
سورة ص ولی نعجة و غساق ما کان لی
سورة الزمر مکاناتکم علی مکاناتهم سورة المومن

مکاناتهم

مساکنهم

گردن

حم فاخذتهم فاخذتهم يظهر في الارض الفساد
فاطلع يدخلون ادخلوا ابو بكر بضم همزه وضم خا
میخواند و در وصل همزه را ساقط می کند سیئات
شیوخا سوره السجده حم ارنا ارنا عجمی ابو بکر بتحقیق همزتین
وحفص بتسهیل همزه ثانیه میکند و معنی تسهیل
کفته شد من ثمرات سوره عسق حم لتبصرن تنبئه
ما تفعلون سوره زخرف حم جزءا ليستوا قل اولو
لبيوتهم ولبيوتهم جاء انا اياورة يا عبادي
تشتهيه سوره الدخان حم وعيون تغلي وعيون
سوره الجاثيه حم يؤمنون هزوا عذاب من رجز اليم
ابو بکر بحفص اليم میخواند وحفص برفع وهر دو

تنوین را

تنوین را حرکت کسر میدهد بجهة التقاء الساکنین الصافات
سواء ابو بکر برفع سواء میخواند و وقف میکند بر
تقبل وحفص بنصب ووصل ما قبل تذکرون
اتخذتم هزوا سوره الاحقاف حم يتقبل احسن و
يتجاوز اف سوره محمد قاتلوا اشرارهم رضوانه
ويبلونكم حتى يعلم ويبلو الى السلم سوره الفتح
عليه ورضوانا سوره ق متنا يوم يقول
سوره الذاريات وعيون مثل تذكرون سوره الطور
لؤلؤ المصيطرون ابو بکر بصاد میخواند وبس وحفص
هم بصاد وهم بسین سوره النجم رايا رايه
راى راه راى سوره القمر عيون سوره الرحمن

اللؤلؤ المنشآت ابوبکر دو وجه دارد
شین و بس و کسر شین و حفص بفتح شین و بس
سوره الواقعه اللؤلؤ عربا متنا تذکرون
ءانا لمغرمون سوره الحدید لرءوف و ما نزل
المصدقین و المصدقات و رضوان رضوان
انشزوا فانشزوا ابوبکر دو وجه دارد در شین
ضم و کسر در هر دو موضع و حفص تنها دارد در
هر دو سوره المجادله بیوتهم و رضوانا رءوف
سوره الحشر من بعدی اسمه متم نوره سوره
المنافقون بما تعملون سوره الطلاق بیوتهن مبینة
بالغ امره نکرا مبینات سوره التحریم

وجبرئیل نصوحا و کتابه سوره الملک یعنی او رحمنا
ابوبکر نون را در واو ادغام باغنه میکند
در وصل و حفص اظهار میکند زینهم لا ءان کان
ذا مال و بنین و در بنین وصل میکند ابوبکر در زینهم
وقف میکند و در بنین وصل میکند و بدو همزه ءان
کان میخواند و حفص بیک همزه میخواند و در زینهم وصل
میکند و در بنین وقف میکند سوره الحاقه و ما ادریک
تذکرون سوره المعارج لظی نزاعة ابوبکر برفع
میخواند و در لظی وقف جایز میکند و حفص بنصب و وصل
میخواند بشیا و انهم الی نصب سوره نوح بیتی سوره الجن
بدانکه و انه و انا و انهم که در سیزده موضع است

که اول اینها و انه تعالی و آخر اینها و انه ما قام
همه را ابو بکر بکسر همزه میخواند و در ما قبل اینها
وقف میکند و حفص بفتح همزه میخواند و در ما قبل
اینها وصل میکند اما وقف را بجوز کرده اند از
برای حفص در حین ضرورتا که آن تنگی نفس است
و بدانکه و انّ را بضمیر قید کردیم تا و انّ المساجد خارج
شود بجهة انکه وی باتفاق مفتوح است
تبتیلا ربّ ابو بکر بجر ربّ میخواند و در ما قبل
وقف میکند وصل میکند وحفص برفع میخواند و در ما قبل وقف
میکند سورة المدثر و الرّجز و ما اذر یک و اللیل
اذا دبر ابو بکر اذا دبر بالف بعد از دال و بفتح

دال میخواند بر وزن فعل و حفص بسکون دال و فتح
همزه و سکون دال میخواند بر وزن افعل
من راق بالسکت هذا ابو بکر در حین وقف الف
تنوین را اجابه میکند نه در حین وصل و حفص بفتح
میخواند مطلقا پس در وصل خلاف نباشد یتیما
سلاسلا ابو بکر تنوین میخواند و بالف وقف
میکند و حفص بی تنوین میخواند بدو وجه وقف
میکند بالف و عدم قواریرا قواریرا ابو بکر هر دو را
بتنوین میخواند و بالف وقف میکند و حفص هر دو را
بی تنوین میخواند و اول بالف وقف میکند و ثانی را
بی الف لؤلؤا اخضر سورة المرسلات او نذرا و ما اذر یک

سلاسلا

جمالات وعیون وغساقا

ناخره سورة الشعراء شعرت راه وما ادریک

سورة النباء وما ادریک بل ران ابو بکر لام

بل را در راء ران او غام میکند والف ران را

ادغام اماله میکند وحفص در بل سکته میکند

چنانکه گذشت وران را بفتح میخواند وما ادریک

تاکیدین سورة الطارق وما ادریک تصلی

سورة البلد وما ادریک مؤصدة

ان راه استغنی سورة القدر وما ادریک وما

ادریک سورة الهمزة وما ادریک مؤصدة فی

عمد سورة الکافرون ولی سورة الاخلاص کفوا احد

والله اعلم بالصواب والله المرجع

والمآب

بدانکه معانقه در لغت بغل کردن دو شخص است یکدیگر را

در کردن یکدیگر انداختن و در اصطلاح قرا عبارتست از دو

وقفی یا زیاده که بیاپی یکدیگر واقع شود و بحسب معنی با یکدیگر ربطی داشته

باشند بحیثیتی که اگر یکی از آنها ایستند از دیگری باید گذشتن تا معنی تمام

شود و بعضی آنرا مراقبه نیز میگویند و مراقبه بمعنی چشم داشتن است

یعنی کسی که آنها وقف کنند پس گویا چشم میدارد که در دیگری وصل باید

کردن و بدانکه آنچه استنباط مرحوم فدوه المحققین مولانا ناصر الدین

محمد الهروی قدس سره جمع کرده اند از معانقات قرآن هژده

موضعست در سوره بقره سه موضعست لا ریب فیه علی هدی

ومن الذین اشرکوا اتهتدون تعلمون در سوره آل عمران یک موضع

محضرا من سوء در سوره مائده یک موضع من النادمین

من اجل ذلک سه موضع لا تاتیهم کذلک بی
شهدنا من الخیر وما مسنی السوء در سوره یک موضع من
قبل هذا فاصبر در سوره یک موضع قوم آخرون وزورا
در سوره یک موضع فلا یصلون الیکما بایاتنا یک موضع الا قلیلا
ملعونین در سوره مومن یک موضع یصرفون رسلنا یک
موضع فلا طعام الا من ضریع کالمهل در یک موضع فی التوریة
والانجیل در سوره ممتحنه یک موضع ولا اولادکم یوم القیمة العیمه
در سوره انشقاق یک موضع بل کفروا بلی در یک موضع
سه کل امر سلام و علامت معانقه در میان کاهی دو واو باز کونه
می نویسند وکاهی سه نقطه می نهند و در هر یکی از اینها وکاهی هست که
صورت مع در ساض می نویسند مثلا باین صورتست لا ریب فیه

وکل امر سلام

وکل امر سلام و در بعض مصاحف معانقات دیکر نیز هست که آن
شانزده موضعست در سوره انعام لما التهلکة واحسنوا
و در سوره یوم تومن قلوبهم ومن الذین هادوا در سوره
جاثیه کان لم یغنوا فیها در سوره توبه منافقون ومن اهل
المدینة علی النفاق در سوره ابراهیم وثمود والذین من بعدهم در سوره
جمله واحدة کذلک علی العرش خبیرا در سوره شعرا
منذرون ذکری در سوره احزاب عوره لعله بعوره در سوره
زاید بذنوب عباده خبیرا
حم والمبین و در سوره دخان حم والمبین در سوره محمد صلی الله علیه
وسلم اوزارها ذلک در سوره طلاق اولی الالباب الذین آمنوا
در سوره ن زعیم ام لهم شرکاء در سوره مدثر اصحاب الیمین فی جنات
یتساءلون بدانکه اکثر اینها موافق تفسیر نیست خلاف اولها که موافق تفسیر است
تفسیرست واصحاب الصور والصراط والکتاب مع